

مدیران و سیاست جدید ارزی

اشاره:

اعلام سیاست جدید ارزی از سوی دولت، طیف وسیعی را غافلگیر ساخت. در این طیف، از دلانان آزمند، همان بادآورده طلبانی که همواره از شتاب دم افزون توسن تورم، این بادپای افسارگسیخته، به سودهای سرشار دست یافته‌اند، تا کارآفرینان میدان تولید و عرصه صادرات و مدیرانی که همواره برای بهروزی کشور دل می‌سوزانند جای می‌گیرند. از سوی دیگر، چرخش دولت از سیاست‌های تعدیل که پیش از این نشانه‌هایی از آن در قیمت‌گذاری تولیدات بنگاههای اقتصادی آشکار شده بود و رویکرد به اقتصاد متمرکز با سودجستن از اهرم‌های کنترلی، شماری از ناظران اقتصادی را نیز غافلگیر کرد. حقیقت آن است که از مدتی پیش عواملی چند دست به دست هم داده و ارزش پول ملی را به سرایشی خطرناک فلپانده بودند که اگر رهبندی مستحکم ایجاد نمی‌شد سقوط در ورطه‌ای هولناک دور از انتظار نبود. دولت بناگزیر دخالت کرد. اما به هر روی، بهره‌گیری از اهرم‌های کنترلی پیامدهای خاصی در پی دارد، که مدیران بنگاههای اقتصادی باید با شناخت آن‌ها برای تولید خود برنامه‌ریزی کنند. این ضرورت به ما تکلیف کرد که در اولین مجال به این موضوع بپردازیم. دانشورانی ارجمند نیز باحضور در میزگرد و بررسی موضوع، ما را در این زمینه یاری داده‌اند.

«تدبیر»

بنگاهها قادر هستند در زمینه قیمت موادی که برای تولید تدارک می‌شود، برنامه‌ریزی کنند. اگر واحدهای صنعتی نتوانند مواد موردنیاز خود را تهیه کنند، شرایط نسبت به گذشته وخیم‌تر خواهد شد. تولید رادر هر صورت باید پشتیبانی کرد و کالاهای ضروری نیز براساس اولویت مورد حمایت دولت قرار گیرند.

عقیلی: در ابتدا ترجیح می‌دهم به علل نوسانات ارز اشاره‌ای کنم. ظریفی گفته است مردم دنیا بر چند دسته‌اند یک عده در تصمیم‌گیریهای خود از تجربیات دیگران استفاده می‌کنند، یک عده می‌گویند ما باید خود تجربه کنیم، اما ما در ایران از تجربه خود نیز بهره نمی‌گیریم و به نظر من کنترل در بلندمدت به هیچ روی کارساز نیست. محروم ماندن برخی از صنایع از ارز مورد نیاز تنها یکی از پیامدهای آن است. زیرا زمانی که کنترل، و به تبع آن تخصیص مطرح می‌شود، بر همه تجربه شده که عوامل سیاسی برتری می‌یابد و در نتیجه تخصیص ارز در بلندمدت به درستی صورت نخواهد گرفت. به نظر من دولت و بانک مرکزی خود مسبب نوسانات شدید نرخ ارز در سال‌های اخیر بوده‌اند در چند سال گذشته کسری بودجه دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی، درصد قابل توجهی را نشان نمی‌دهد، اما این تنها بازی کردن با ارقام بوده است. تبدیل نرخ دلار به ریال در بودجه چندین سال گذشته شاهدی گویا است. این نرخ در بودجه سال ۱۳۶۶ معادل ۹۵ ریال است. یعنی درآمد

عسگری آزاد: نرخ برابری ارز در سال گذشته بجز دو ماه آخر سال نوسان شدیدی نداشت؛ اما همگان آگاه هستند از ابتدای سال تا پایان اردیبهشت سال جاری با رشدی شتابان نرخ برابری دلار با پول ملی ما نسبت به سال گذشته بیش از صد درصد افزایش یافت. در خلال همین دوره در سیاست‌های اقتصادی دولت تغییرات اساسی مشاهده نمی‌شود که بتوان گفت این رشد شتابنده ناشی از جهت‌گیری‌های جدید دولت است. این رشد ناموزون، آثاری ناخوشایند بر مدیریت بنگاههای اقتصادی از جنبه‌های گوناگون از جمله قیمت‌گذاری و تهیه مواد ورودی باقی گذارد و تصمیم‌گیری را بر مدیران این بنگاهها دشوار ساخت. خریداران سهام کارخانه‌ها در بورس تهران نیز با این نگرانی دست به گریبان بودند که باتوجه به شقوق دیگر سرمایه‌گذاری و خرید کالاهای دیگر متضرر شده‌اند؛ فراموش نکنیم این دوره مصادف است با کنترل قیمت‌گذاری کالای تولیدی از سوی دولت و زمانی که قیمت مواد اولیه کارخانه‌ها نیز همسو با شتاب نرخ برابری ارز رشدی فزاینده داشت. آشکار است که این رشد مهارگسیخته باید در مقطعی کنترل می‌شد. می‌خواهم بگویم به مرحله‌ای رسیده بودیم که کنترل نرخ برابری ارز اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ و سیاست‌های اخیر ارزی نیز به همین دلیل به اجراء گذارده شد. کنترل نرخ برابری ارز باتوجه به اعلامی که شده است چنانچه ثبات داشته باشد می‌توان امیدوار بود که صاحبان

ارزی حدود ۹/۲ میلیارد دلاری به ۸۷۰ میلیارد ریال تبدیل شده است اما در بودجه سال ۱۳۷۲ درآمد ارزی حدود ۱۴ میلیارد دلاری با نرخ تبدیل ۱۰۲۴ ریال با رقم ۱۴۶۸۰ میلیارد ریال نشان داده شد و بعد مدعی شدیم که بودجه ما تقریباً متوازن است و کسری نداریم. حال اگر همان نرخ ۹۵ ریال را برای سال ۱۳۷۲ محاسبه کنیم نتیجه آنست که در قبال ۲۱ هزار میلیارد ریال هزینه‌های بودجه نزدیک به ۱۴ هزار میلیارد ریال آن کسری بودجه است یعنی معادل حدود دوسوم هزینه‌ها کسری بودجه داشته‌ایم. از سوی دیگر طی همین دوره بانک مرکزی هم مرتب اسکناس چاپ کرده است و بر نقدینگی جامعه افزوده است. بی‌تردید این دو در کنار هم یعنی نرخ تورم شتابان و نوسانات شدید ارزی، اینک نیز با کنترل ارزی، مشکلات جدی، خود را دیرتر نشان می‌دهند؛ زیرا ما منابع ارزی بی‌حسابی نداریم که به تناسب، نیاز ارزی صنعت خاصی را تامین کنیم و یا هر موقع اراده کردیم برای آن کالای اساسی موردنیاز مصرف‌کننده ارز تخصیص دهیم. همواره به یاد داشته باشیم که منابع ما محدود است، و فراموش

نکنیم هنگامی که کنترل وجود دارد، نیازمندان واقعی ارز که در بلندمدت می‌توانند برای کشور کارآیی داشته باشند، محروم می‌مانند؛ اما صاحبان نفوذ و خداوندان رابطه، قطعاً ارز بیشتری به خود اختصاص خواهند داد.

حقیقی: درخصوص دلایل کنترل ارزی می‌توان گفت که در هر دوره علل خاص خود را داشته است. کنترل در دوران جنگ یک سلسله دلایل موجه داشته و به تعبیری واکنشی طبیعی بوده و در کشورهای دیگر نیز در موارد مشابه چنین کرده‌اند. اما در اوضاع و احوال کنونی، بازگشت به کنترل، بیشتر به سنسجیده بودن سیاست‌های آزادسازی مربوط می‌شود. در واقع ما از یک حالت کنترل خیلی شدید و در شرایطی که هنوز نظام جامعه ما و اقتصاد ما تجربه ورود به بازار آزاد را نداشت و در شرایطی که کماکان عرضه‌کننده انحصاری ارز، خود دولت بود شناورسازی ارز و آزادسازی را مطرح کردیم. در همان زمان صاحبان نظران و افراد با تجربه می‌دانستند که یک نظام شناور ارز، اگر به معنای واقعی نخواهد موفق

گفتگوی تدبیر با مهندس باهنر

ضرورت اعمال سیاست‌های مکمل

در خصوص «سیاست جدید ارزی» موضوع میزگرد این شماره با آقای محمدرضا باهنر نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون اقتصاد و دارایی گفتگویی داشتیم. آنچه در پی می‌آید حاصل این گفتگو است.

تدبیر: دولت در پی قیمت‌گذاری برخی کالاها تولیدی، با اعلام سیاست جدید ارزی نشان داد که از سیاست‌هایی که در گذشته نقش دولت را در اقتصاد کم‌رنگ می‌کرد تا اندازه‌ای عدول کرده است. بنظر شما چرا این چرخش صورت می‌گیرد و آیا این سیاست مقطعی است یا در واقع می‌خواهیم دوباره به اقتصاد دولتی بازگردیم؟

باهنر: مهم آن است که ما مسأله دولتی بودن یا غیردولتی بودن مسائل اقتصادی را از چه زاویه‌ای و با چه دیدی بنگریم. پیشینه موضوع را خیر دارید. در برنامه اول علی‌رغم آنکه اسمی از سیاست تعدیل، نه در برنامه و نه در پیوست‌های آن نیامده بود، اما در مرحله اجرا سیاست‌های دیکته شده به دولت، حکایت از گشودن دروازه‌هایی به سمت سیاست تعدیل داشت. البته این انتظار وجود نداشت که ما در یک برنامه بتوانیم دقیقاً با سیاست بازار حرکت کنیم و عرضه و تقاضا، قیمت‌ها را تعیین کند و اصولاً عملی هم نیست که در یک دوره کوتاه از یک سیاست اقتصادی کاملاً متمرکز و دولتی بتوان به سرعت بطرف سیاست تعدیل گام برداشت؛ و



شرکت‌کنندگان در میزگرد

- ۱- آقای حیدر پوریان: دکترا در اقتصاد از دانشگاه ویسکانسین - فوق‌دکترا در امور مالی بین‌الملل - عضو هیئت علمی موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه - مدیر گروه تحقیقات بانکی - موسسه تحقیقات پولی و بانکی
- ۲- آقای داود مسگریان حقیقی: فوق‌لیسانس حسابداری و عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان - مشاور عالی رئیس هیئت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران - عضو هیئت علمی سازمان مدیریت صنعتی
- ۳- آقای محسن عسگری آزاد: فوق‌لیسانس مدیریت صنایع - عضو هیئت مدیره و مدیرعامل صنایع بهشهر
- ۴- آقای پرویز عقیلی: دکترا در امور مالی و اقتصاد - عضو هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری صنایع ایران - استاد بازار پول و سرمایه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی



عسگری آزاد:

* صنایع اولویت دار، صنایعی است که بتواند درآمدهای ارزی بیشتر برای کشور تحصیل کند.

یافتن قیمت اقتصادی ارز می‌شدند. بعد بانک‌ها با توجه به تقاضای مشتریان شروع به مبادله می‌کردند. برخلاف این روال منطقی که حاصل تجربیات کشورهای دیگر است، در ابتدا به یک بازار بدون هویت که بازیگران آن نیز ناشناخته بودند هویت دادیم و متأسفانه نرخ‌های آن را نیز محترم شمردیم. یعنی حتی دولت میزان سوبسیدهای خود را با نرخ ارز در این بازار بی‌هویت مقایسه می‌کرد. به عبارت دیگر به بازاری اصالت داده شده که فقط دولت از طریق فروش ارز به آن بازار و بطور مقطعی می‌تواند آن را کنترل کند و پس از این مرحله سرنوشت این ارزها روشن نیست. این درحالی است که در کنار عدم مهارت نقدینگی، صنایع ماکماکان به ارز وابسته‌اند و عدم توازن حساب پرداخت‌ها همواره وجود دارد، و به رغم اجرای سیاست‌های آزادسازی، ورود سرمایه‌های جدید تحقق نیافته است. بنابراین آشکار است که تداوم این روند ما را به جایی برساند که دولت ناگزیر به کنترل در کوتاه‌مدت شود. دولت از طریق کنترل ارز می‌خواهد نرخ برابری پول کشور را تثبیت کند اما فراموش نکنیم که از علل اصلی تضعیف پول کشور همانطور که اشاره شد رشد نقدینگی، طرح‌های بدون بازده دولتی و مخارج دولتی است که جز تورم نتیجه‌ای ندارد. ولی ناگفته نیز نماند که اگر این بازار رها شود، آنطور که برخی از

باشد، لازم است حمایت دولت به حدی برسد که اطمینان در جامعه ایجاد شود و در عین حال تداوم یابد، و این خود نیازمند ذخایر ارزی قابل توجه است. از آن مهمتر، اجرای صحیح سیاست‌های خصوصی‌سازی در قالب سیاست‌های آزادسازی است. و در همین روال جذب سرمایه‌های خارجی، یا سرمایه‌گذاری ایرانیان مقیم خارج از کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی است که متأسفانه اتفاق نیافتاده است. به علاوه کاهش هزینه‌های دولت یا بطور کلی اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی مناسب و در واقع بستن تمام راههایی که منجر به تورم لجام‌گسیخته می‌شود ضرورت داشته است.

نکته دیگر آن که در دور اول شناورسازی، دولت با اتکاء به اعتبارات کوتاه‌مدت تا اندازه‌ای نرخ ارز را تثبیت کرد. اما به هر حال این سؤال مطرح می‌شود که با چه آینده‌نگری و چگونه می‌توان با استقراض کوتاه‌مدت از یک نرخ ارز خاص در بازار حمایت کرد؟ زیرا آشکار بود که دیر یا زود بدهی‌ها سررسید می‌شود و باید پرداخت شود. بی‌تجربه بودن بوروکراسی دولت در برخورد با این قضیه، زمینه‌ساز مشکلات کنونی شد. شاهد هستیم که بانک‌ها نیز مدعی مابه‌التفاوت نرخ ارز اعتبارات می‌باشند که در گذشته گشایش شده است. می‌توان گفت آنگونه حمایت از بازار آزاد ارز دوامی نخواهد داشت.

امروزه کم نیستند کشورهایی که در مرحله شناورسازی نرخ ارز هرازگاهی اعلام می‌کنند که چه مقدار ارز و برای چه مدت از طریق نظام بانکی عرضه می‌شود یا به عبارت دیگر ارز را از طریق حراج بفروش می‌رسانند. یعنی به جامعه اطلاع داده می‌شود، نه آن که جامعه در بی‌خبری کامل از برنامه‌ریزی محروم شده و تنها تصمیمات مقطعی را شاهد باشد. تردیدی نیست که این بی‌اطلاعی و عدم اطمینان حرکت‌های روانی ایجاد می‌کند و آشکارا دیدیم که بر اثر این تصمیم‌ها قیمت‌ها تا چه سطحی افزایش یافت. یعنی هیچگاه دولت ارز تحصیل شده را از طریق یک سیستم بازار آزاد واقعی به حراج نگذاشت تا آن‌ها که قدرت خرید دارند از آن استفاده کنند. نظام معاملات ارزی یا بازار ارزی بین بانکی هم نداشتیم که در واقع، بازار آزاد ارز باید در آن جا پایه‌گذاری می‌شد. یعنی مکانیزمی که بتوان بازار آزاد ارز را تمرین کرد. شاید بهتر این بود که در فاز اول دولت ارز را بین بانک‌ها به حراج می‌گذاشت. بانک‌ها چون مسئول گشایش اعتبار برای شرکت‌ها بودند ناگزیر به

→ از آن جا که تئوری تعدیل بر برنامه اول حاکم نبود، تنها از برخی زوایا، از جمله خصوصی‌سازی، تجدیدنظر در قیمت ارزهای خارجی، اصلاح ساختار اداری و کم کردن حجم دیوانسالاری دولت علامتی برای سمت‌دهی به دولت داده شد. تعقیب این سیاست‌ها بیشتر از جهت پی‌ریزی اجرای سیاست تعدیل در دوره‌های بعد بود. اما به دلیل آن که تئوری متمرکز بر برنامه حاکم نبود و به رغم آن که عملکرد این برنامه مثبت ارزیابی می‌شود، شاهد بودیم که در رشد بخش‌های مختلف تعادلی وجود نداشت. بنظر می‌رسد که در اعمال سیاست‌های تعدیل برخی افراط و تفریط‌ها صورت گرفت. نتیجه آن که با وجود موفقیت در برخی زمینه‌ها، با عدم توفیق در اصلاح ساختار و کم کردن حجم دولت برای ایجاد بازار مناسب برای کار و سرمایه و ایجاد تعادل در این بازارها مواجه شدیم. برآیند ناکامی‌ها و موفقیت‌ها تنش‌زا بود. از جمله این تنش‌ها و یکی از نقاط تاریک برنامه اول عدم توفیق دستگاه اجرایی کشور در کنترل نقدینگی و تورم بود، که با پیش‌بینی برنامه هم‌سازگاری نداشت. نقدینگی در جامعه به سرعت افزایش یافت. از سوی دیگر اخذ اعتبارات خارجی و خریدهای نسبی با توجه به منفی بودن تراز بازرگانی، آثار سوئی بر مسائل پولی کشور باقی نهاد. بزرگتر شدن بدنه دولت و فرارسیدن سررسید بدهی‌های خارجی، زمینه‌سازی عدم تعادل کامل بودجه عمومی دولت را فراهم ساخت. این در حالی است که ما در ظاهر کسری بودجه را به صفر رسانده بودیم. اما بدهی دولت به بانک مرکزی، بدهی شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی کشور، حساب ذخیره تعهدات و نیازهای نقدینگی بنگاه‌های اقتصادی در مجموع حجم نقدینگی کشور را به سرعت افزایش داد. در پی این پدیده، رشد بی‌رویه قیمت ارزهای خارجی و افت قیمت ارز ملی باعث ←



باهنر

*** هدایت نقدینگی به سمت تولید و مبارزه با قاچاق دو راه کار و اساسی است که باید در کنار اجرای سیاست‌های جدید ارزی صورت گیرد.**



شده که عدم تعادلی در بازار ما ایجاد شود. مروری بر کشورهای همسایه ما حکایت از آن دارد که سطح درآمد آنها پایین است، ولی جمعیت زیادی دارند. میان مصرف و تولید آنها برابری دیده نمی‌شود و همواره با کمبود شدید کالا مواجه هستند. به ویژه با تشکیل جمهوری‌های جدید در شمال کشور حلقه‌ای از بازارهای سنگین مصرف ما را در میان گرفته است. اگر کمی به گذشته نزدیک برگردیم، با توجه به سیاست‌های سوبسیدی و تقاضای این بازارها و آزادی ورود و خروج کالا در مرزها سبب شد که به اجرای سیاست‌های برنامه‌ریزی شده کشور لطمه شدید وارد شود. این فشار تقاضا از یک سو و فشار نقدینگی داخلی از سوی دیگر سبب شد قیمت‌ها به صورت غیرمتعادلی افزایش یابد. افزایش نرخ ارز که کاهش ارزش ریال را در پی داشت سبب شد که صادرات بی‌رویه به خارج از کشور شدت گیرد. برخی از این کالاها از سوبسید دولت نیز استفاده می‌کرد. بنابراین بخشی از کالاها از دسترس مصرف‌کنندگان داخلی خارج شد، درعین حال کالاهای ما بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی آنان عرضه می‌شد. در این برهه دولت بنابه ضرورت مصمم شد کنترل مقطعی بر نرخ ارز را اعمال کند. البته این سیاست در کنار اعمال سیاست‌های مکملی دیگر می‌تواند موفق باشد. مثلاً بنظر من در کنار این سیاست حتماً



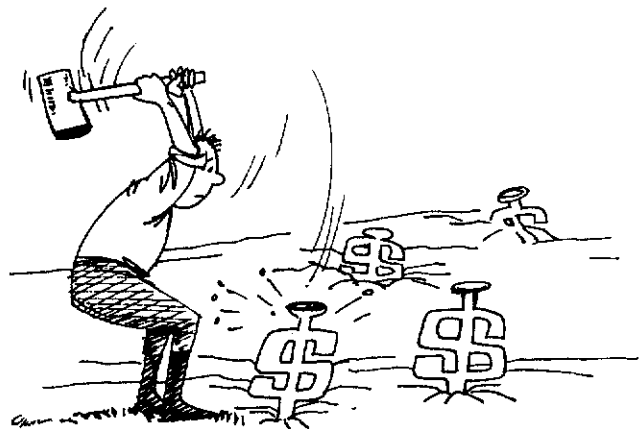
معنا است که هر اقدام پولی دولت اثرات شدیدی نسبت به چند سال گذشته باقی می‌گذارد. ضریب تکاثر نقدینگی هم اینک حدود ۲/۷ است. بعبارت دیگر یک تومان بدهی دولت به ۲/۷ تومان نقدینگی در سطح جامعه تبدیل می‌شود.

نکته دیگر اینکه اتفاق‌نظری میان برخی از اقتصاددانان وجود دارد که در جملگی کشورها بهتر است نیمی از سرمایه‌گذاری‌ها از سوی دولت انجام گیرد. متأسفانه در کشور ما بخاطر مسائل مختلفی که وجود دارد این سرمایه‌گذاری‌ها بازده ندارد و خاتمه طرح‌های عمرانی همواره به تعویق می‌افتد، و ما پیوسته در حال اتلاف منابع اقتصادی هستیم، و به همین دلیل صنایع بخش عمومی ما بازده ندارد. مالیاتی که از صنایع گرفته می‌شود بازدهی را بیشتر منفی می‌کند. نتیجه آنکه وضعیت سرمایه‌گذاری در کشور مطلوب نیست. این پدیده بی‌شبهه بر نرخ برابری ارز نیز اثر می‌گذارد.

در سیاست‌های تعدیل اگر باور به اجرای سیاست در جامعه وجود داشته باشد دولت احتیاج به کنترل ارزی ندارد. اما در زمانی که بخاطر نسنجیده بودن موارد یا به دلیل اینکه باور (CREDIBILITY) جامعه وجود ندارد، اجرای این سیاست‌ها سبب فرار سرمایه می‌شود و درگام بعد دولت ناچار به کنترل ارزی خواهد بود. اما از یاد نبریم که آزادسازی تراز پرداخت‌ها هم از لحاظ صادرات و واردات وهم از لحاظ ورود و خروج سرمایه بخشی از این سیاست است. مطلب دیگر آنکه در کشورهایی که سیستم مالی تحدید شده (REPRESSED FINANCIAL SYSTEM) دارند، دولت ناگزیر است برای نگهداری منابع مالی در داخل کشور، از مکانیزم

صاحب‌نظران پیشنهاد می‌کنند. تا نرخ ارز محل مناسب خود را بیابد، بدون شک بسیاری از واحدهای اقتصادی که با حمایت دولت پا گرفتند متوقف خواهند شد. خیل عظیمی از مردم قدرت خرید خود را از دست خواهند داد و فقر بشدت گسترش خواهد یافت. از سوی دیگر اگر دولت بخواهد از طریق کاهش هزینه‌های خود اقدام کند باید شمار انبوهی از کارکنان خود را کاهش دهد. بنابراین با توجه به مشکلات اجتماعی که پدید خواهد آمد آشکار است که یافتن راه حل تا چه اندازه دشوار است. اما به هر حال به تعویق انداختن سیاست‌گذاری‌های اساسی ابعاد دشواری‌ها را افزون خواهد کرد. تنها در نظر بگیریم میزان نقدینگی جامعه در حال حاضر از ۶۰۰۰ میلیارد تومان گذشته است و این رقم سه برابر میزان نقدینگی در مقطع پایان جنگ است. در آن زمان شاید جو جامعه برای اجرای برخی سیاست‌ها آماده‌تر بود که اکنون نیست. امیدوارم در این میزگرد بتوانیم به راه‌حل‌های مناسبی دست یابیم.

پوریان: با مطالعات وسیع در بسیاری از کشورها این تئوری به اثبات رسیده است که دلیل عدم ثبات نرخ ارز، تورم است و تورم نیز از حجم بالای نقدینگی جامعه ناشی می‌شود. حال باید دریابیم که نقدینگی بسیار بالای جامعه ما از کجا پدید آمد، مهمترین دلیل افزایش نقدینگی در کشور عدم انضباط مالی دولت است که به واسطه عدم پرداخت بدهی‌های خود به بانک مرکزی بوجود آمده است. به علاوه با افزایش شدید ضریب تکاثر پولی (MONEY MULTIPLIER) از سال ۱۳۶۸ به بعد که به دلیل سیاست‌های پولی ایجاد شد، مشکلات بیشتر شده است. این افزایش بدین





عقیلی:

* تعیین دوره کنترل ارزی، اجرای صحیح سیاست‌های تعدیل اقتصادی، آزادکردن نرخ سود بانکی، استقلال بانک مرکزی، اصلاح قانون کار و قانون مالیات راه‌حل‌هایی است که در بلندمدت باعث رونق اقتصاد کشور خواهد شد.

مشکلات امروز بسیار کم‌تر بود؟ باید دید لطمه‌ای که از این رهگذر به اعتبار کشور خورده است تا چه حد است که به اعتقاد من قابل اندازه‌گیری نیست. به علاوه تا زمانی دراز کشور باید هزینه این بدهی‌ها را پردازد.

عسگری آزاد: مراد من هم اعتبارات عمرانی بود. آگاه هستید که هم‌اینک گفته می‌شود که صادرات غیرنفتی ما به مرز ۴/۴ میلیارد دلار رسیده است که بخش عمده آن را همین سرمایه‌گذاری‌ها به نتیجه رسانده است. اگر این سرمایه‌گذاری‌ها را نمی‌کردیم با مشکلاتی که در زمینه وابستگی ارزی فروش نفت داریم، چگونه می‌توانستیم به این رقم دست یابیم و بخشی از مسایل ارزی خود را حل کنیم؟ در اینکه بسیاری از پروژه‌ها مطابق برنامه پیشرفت نداشت و ما در پیاده کردن سیاست اقتصاد باز با موفقیت کامل همراه نبودیم تردیدی وجود ندارد.

عقیلی: هنگامی که بحث صادرات غیرنفتی می‌شود، فراموش نکنیم که قسمت اعظم ارز

کنترل استفاده کند. هم‌اینک در کشور ما، با پیشی‌گرفتن نرخ تورم از نرخ سود سپرده‌های بانکی، آن هم با فاصله‌ای قابل توجه، بسیار آشکار است که صاحبان نقدینگی به خروج دارایی از کشور گرایش داشته باشند؛ از همین رو ضرورت کنترل به دولت تکلیف می‌شود. در یک جمع‌بندی کشورهایی که از کنترل ارزی سود می‌جویند، پنج خصوصیت دارند: اول، بالا بودن نرخ تورم، دوم، پایین بودن نرخ‌های بهره واقعی، سوم، نشر بیش از حد پول، چهارم، پایین بودن درآمد سرانه و پنجم، بالا بودن نقش دولت در اقتصاد؛ البته در بلندمدت این کنترل‌ها کارساز نیست.

عسگری آزاد: با توجه به بحث‌هایی که شد و به ویژه مطالبی که آقای حقیقی گفتند برای من سئوالی ایجاد شده است. ببینید، با قبول این موضوع که در تخصیص اعتبار ارزی به صنایع در برنامه پنج‌ساله اول قطعاً ناهماهنگی‌هایی وجود داشته است، ولی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده قابل رد کردن نیست. شما صنایع تبدیلی را در نظر بگیرید، در این زیربخش طی برنامه اول بیش از ۴۰۰ میلیون دلار هزینه ارزی شده است. اکثر فریب به اتفاق این سرمایه‌گذاری‌ها به نتیجه رسیده است که اگر واقع نمی‌شد، رشد کنونی در بخش کشاورزی بدست نمی‌آمد. و اگر نتنگناهای ارزی اخیر بوجود نمی‌آمد بسیاری از فرآورده‌های این زیربخش قابل صدور بود. بیاد دارید که در خلال جنگ، صنایع با چه دشواری خاصی روبرو بودند و با میزان ارز ناچیزی که وجود داشت، برای کارخانه‌ها حتی لوازم یدکی هم نمی‌توانستیم تامین کنیم و هیچ امکان بازسازی و نوسازی وجود نداشت. بنابراین وقتی فضا برای سرمایه‌گذاری ایجاد شد به رغم اینکه برنامه دقیق و کنترل شده‌ای وجود نداشت ولی ما باید از این فرصت استفاده می‌کردیم و با سرمایه‌گذاری بخش صنعت را تقویت می‌کردیم.

حقیقی: بنظر من مسائل را باید از یکدیگر تفکیک کرد. در اینکه کشور برای شروع برنامه توسعه، بیشتر از درآمد ارزی خود نیاز به ارز دارد تردیدی نیست. در اینکه طی برنامه طرح‌های خوبی اجراء شده و کشور نیز به ظرفیت‌های مطلوبی رسیده است نمی‌توان منکر شد و قابل تقدیر نیز هست؛ منتهی شما تصور نمی‌کنید که اگر استقراض تنها برای همین سرمایه‌گذاری‌ها بود

باید برای جذب نقدینگی و هدایت آن به سمت تولید چاره‌اندیشی شود. عادی شدن فاجاق در کشور پدیده‌ای نامطلوب بود که بسیاری از درآمدهای ما را بر باد می‌دهد و کالاهای بدون آن که از کانال‌های رسمی مانند گمرک عبور کنند صادر یا وارد می‌شود. بنابراین لازم بود با این پدیده برخورد جدی شود. در زمینه جذب نقدینگی تصمیم‌های خوبی گرفته شده، از جمله قرار است برخی از طرح‌های عمرانی به صورت اوراق قرضه یا اوراق سهام در بورس عرضه شود. درصدی از سرمایه برخی صنایع بزرگ نیز مانند پتروشیمی قرار است به صورت سهام عرضه شود. این اقدامات نشان می‌دهد که دولت مصمم است در کنار این سیاست برای مساله نقدینگی راه‌حلی بیابد. امید می‌رود پیامد مثبت اقدامات اخیر تعادل بیشتر در قیمت‌های بازار باشد.

تدبیر: با توجه به فرمایش جنابعالی می‌توان گفت که دولت برای اجرای این سیاست دلایل موجهی داشته است؛ اما این سئوال هنوز باقی است که آیا با اجرای سیاست‌های کنترلی می‌خواهیم از سیاست تعدیل دور شویم؟ یا آنکه این سیاست جدید مقطعی است و با هدف حفظ ارزش پول ملی و کاهش مشکلات بازار اتخاذ شده است؟ یا به عکس می‌خواهیم در آینده به سوی سهمیه‌بندی بیشتر برویم؟ به علاوه برخی از صاحب‌نظران معتقد هستند که تصمیم اخیر دولت موجب کاهش تولید و کاهش صادرات غیرنفتی شده است. با توجه به اینکه دولت برای کسب درآمدهای ارزی همواره صادرات غیرنفتی را تشویق کرده است، نظر شما در این باره چیست؟

باهنر: من تصور می‌کنم تا زمان پیاده کردن کامل سیاست تعدیل، فاصله زیادی داریم. بنابراین رهاکردن بازارها و تعیین قیمت براساس عرضه و تقاضا می‌باید تدریجی صورت گیرد. یعنی رهاکردن کامل و دفعی

حاصله مربوط به کالاهای سستی است. یعنی بخش عمده همین ۴/۴ میلیارد دلار که ذکر شد به صادرات قالی و پسته و غیره مربوط می‌شود.

نکته مهم‌تر در مورد تعدیل اقتصادی است که به نظر من در کشور ما اصولاً پیاده نشده است. ما در اقتصادی هستیم که نرخ بهره بانک‌ها واقعی نیست. برآیند اجرای سیاست‌ها به تدریج شتابان تبدیل شده است. با تورم هم، بی‌شبهه هیچ‌گاه به رشد اقتصادی دست نخواهیم یافت چرا که سرمایه‌گذاری بلندمدت در این اقتصاد صورت نخواهد گرفت. بنابراین ساختار اقتصادی کشور باید درست شود. سرمایه‌گذاری اساسی تنها با حذف تورم امکان‌پذیر است. یعنی زمانی که پروژه‌های بازدهی داشته باشد و بتواند روی پای خود بایستد، تردید نکنیم که منابع مالی آن فراهم خواهد شد. زیرا صاحبان سرمایه اعم از سرمایه‌گذار داخلی و خارجی، در مقابل ریسک، انتظار بازدهی معقولی دارند. دیگر آن که نباید برای حل مشکلات روزمره راه کارهایی برگزید که تبعات گوناگون دارد. افزایش بیش از ۶ درصد در کل منحنی ساختار زمانی بهره عمل اشتباهی بوده است. در هیچ‌کجای دنیا بانک مرکزی در تعیین نرخ سپرده‌های بلندمدت دخالت ندارد. آیا جز این است که این اقدام، هزینه تامین مالی پروژه‌ها را افزایش داده و تعداد اندکی از پروژه‌ها از نرخ بازده داخلی بالاتر در مقابل هزینه تامین مالی عبور کرده و در نتیجه به تشکیل سرمایه در کشور لطمه وارد آمده است؟

بسیاری از مشکلات ما ناشی از نقش عمده دولت در اقتصاد است. بخش اعظم عملیات تولیدی ما، دولتی یا نیمه دولتی است؛ سیستم پولی و بانکی کشور نیز دولتی است. بنگاههای دولتی در هیچ کشور دنیا موفق نبوده‌اند و در ایران نیز مستثنی نیستند و دستگاههای دولتی بازدهی ندارند. مروری بر آمار سرمایه‌گذاری در اینجا سودمند خواهد بود: نسبت تشکیل سرمایه به تولید ناخالص داخلی در کشورهای پیشرفته و روبه توسعه به ترتیب حدود ۲۰ و ۳۰ درصد است. این نسبت در کشور ما سال‌ها حدود ۱۲ درصد بود که اخیراً به حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد رسیده است که قابل قبول نیست. اشکالات ما اشکالات اساسی است. چرا ما نباید شرکت‌هایی که شمار آنها نیز زیاد است، چه دولتی و چه خصوصی ولی کارایی ندارند، متوقف کنیم. بهتر است به کارکنان این شرکت‌ها شش ماه تا یک سال حقوق داده شود تا تعلیم ببینند و شغل جدیدی را شروع کنند، ولی خود شرکت سربار دولت و سیستم بانکی نباشد.

یکی از راه‌حل‌های آزمون شده برای کاهش تورم، آزاد کردن نرخ بهره است. بگذاریم بانک‌های کشور، برابر نرخ بهره بازار آزاد به سپرده‌گذار سود بپردازند، تا نقدینگی به سیستم بانکی منتقل شود. پس از آن که این انتقال صورت گرفت، بانک مرکزی با اجرای صحیح سیاست‌های پولی نقدینگی را سالانه به ۷ یا ۸ درصد که معقول و معمول است برساند. آنگاه هزینه تامین مالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



نمی‌تواند گارانتی باشد. از جمله گام‌های اساسی در این مسیر کنترل مصرف است تا بتوان فاصله عرضه و تقاضا را کاهش داد. کم کردن این فاصله نیازمند افزایش عرضه نیز هست که متأسفانه در برنامه اول از توجه کافی محروم ماند یعنی ما به هکس افزایش تقاضا را تبلیغ کردیم.

برای متعادل کردن بودجه عمومی دولت، باید ساختار اداری دستگاههای دولتی را اصلاح کنیم. یعنی نباید شاهد مسکن هزینه‌های دولت را کاهش داد. بدیهی است در صورت عدم ترفیق در این عرضه، روزی روزی نیاز دولت به ریال برای انجام هزینه‌های جاری و عمرانی افزایش خواهد یافت. و از آن جا که سرعت رشد نیازهای دولت به ریال افزون‌تر از سرعت رشد تولید ناخالص داخلی است، بناگذیر باید برای کنترل مصرف سیاست‌های مناسب اعمال کرد و برای افزایش تولید بهره‌اندیشی کرد.

در خصوص صادرات نیز بدیهی است که افزایش صادرات غیرنفتی ما باید با روش‌های منطقی صورت گیرد. فرض کنید اگر زمانی مثلاً فرش را متری ۵۰۰ مارک در خارج کشور می‌فروشیم که مسود مسعودی تخصیص صادرکننده شود، حال اگر نرخ برای مارک نسبت به ریال به دو برابر افزایش یابد، بی‌شک صادرکننده اگر به جای متری ۵۰۰ مارک ۳۰۰ مارک کالا را عرضه و بفروشد، مسود مسعودی نظرش را دریافت کرده است، صادرات فرش هم افزایش پیدا می‌کند. اما این افزایش استمرار ندارد و در درازمدت نیز روشن نیست که به توفیقی دست یافته باشیم زیرا کالایی که صادر می‌شود لایحه به مواد اولیه نیاز دارد که با همسان ارز گران باید خریداری شود و قیمت تولیدکننده افزایش می‌یابد و زمانی که می‌خواهد صادر شود ناگزیر است از قیمت پیشین بیشتر بفروشد. و اگر قیمت ارز بازم افزایش یابد، غرق شدن در دور باطلی است که بی‌گمان در درازمدت



حقیقی:

* برای تجزیه و تحلیل و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی قبل از تصویب ایجاد یک پایگاه کارشناسی متشکل از کارشناسان مورد اعتماد دولت و مردم ضروری است.

سرمایه‌های سرگردان و ایفای نقش درست بانک مرکزی جملگی می‌توانند سیر شتابنده تورم را مهار کنند؛ و با توجه به اینکه ممکن است یکی دو دهه دیگر درآمد نفت رقم ناچیزی را تشکیل دهد، بنابراین نیاز به صنایعی داریم که درآمد آن‌ها جایگزین درآمد نفت بشوند. این صنایع قطعاً باید قدرتمند باشند و در عرصه بین‌المللی رقابت کنند. اما کنترل سبب می‌شود که صنایع ضعیف را با سوسید سرپا نگهداریم و نباید فراموش کرد که در سال ۲۰۰۵ به علت معاهده سازمان تجارت جهانی (WTO) تمام صنایع ضعیف نابود خواهند شد. بنابراین از هم‌اکنون باید صنایعی که در آن مقطع می‌توانند رقابت کنند مشخص کنیم شاید هم لازم باشد بازار آزاد را برای مشخص کردن صنایع به کمک بگیریم. به هر صورت صنایعی که می‌توانند سریع‌تر خود را با شرایط بازار بین‌المللی تطبیق دهند باید هر چه زودتر فعال شوند. وظیفه دولت است که ضمن تداوم سیاست‌های تعدیل اقتصادی صنایع مستعد را آماده سازد. با بررسی بازار می‌توان دریافت که کدام صنایع می‌توانند خود را زودتر تطبیق دهند و ما باید ضمن تداوم سیاست‌های تعدیل اقتصادی صنایع مستعد را آماده کنیم.

کاهش خواهد یافت و سرمایه‌های داخلی و خارجی جلب خواهد شد. این کاری است اساسی که باید صورت گیرد. در گذشته نیز بهتر آن بود که دولت به جای اجرای طرح‌ها، اشکالات یوروکراسی را از میان برمی‌داشت و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را تشویق به سرمایه‌گذاری می‌کرد. دخالت‌های دولت باید تا حد ممکن کمتر بشود تا با ایجاد بازار پول و سرمایه در کشور، سرمایه‌ها به سمتی بروند که بازدهی لازم را دارد.

عسگری آزاد: اگر پذیرفتیم که کنترل ارزی داشته باشیم و در گام بعدی به صنایعی که اولویت دارند ارز مورد نیاز تخصیص داده شد، بی‌شک اثرات مثبتی حاصل خواهد شد. صنایع اولویت‌دار به اعتقاد من صنایعی است که بتواند درآمدهای ارزی بیشتری برای کشور تحصیل کند. به ویژه در این زمینه صنایعی که کالای مصرفی تولید می‌کنند با توجه به تقاضای بازارهای منطقه و از جمله جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌تواند ثمرات خوبی ببار آورد. حضور در این بازارها نیز باید تداوم داشته باشد نه آن که مانند گذشته صادرات برخی کالاها، که اطمینان مصرف‌کننده خارجی را جلب کرده بود ممنوع کنیم. بدیهی است که خلاء حاصل از خروج از این بازارها دوباره به راحتی پر نخواهد شد. بنابراین اگر سیاست‌ها بایک برنامه منطقی به اجرا گذارده شود، طبیعی است که صنایع ما از رشدی منطقی برخوردار خواهد شد. امید است که تقسیم ارز با توجه به نودیهایی که مسئولان می‌دهند به درستی تخصیص یافته و ما شاهد رونق صنعت کشور باشیم.

عقیلی: لازم است تکرار کنم که من به سیاست‌های کنترلی اعتقاد ندارم. برقراری کنترل در واقع نوعی سوسید است. یعنی اگر فرض کنیم که دولت ارز به اندازه کافی در اختیار داشت و برای رونق صادرات با قیمت ارزان به صنایع اختصاص می‌داد، همان سرنوشت بنزین را پیدا می‌کرد. امروزه در مرزها بدون وقفه با تانکر و بشکه بنزین خارج می‌کنند، زیرا ما قیمت بنزین را بمراتب پایین‌تر از نرخ بین‌المللی قرار داده‌ایم. اگر قرار باشد ما ارزی را که نرخ واقعی ندارد در اختیار صنایع بگذاریم، تنها به صرف اینکه تولید صورت بگیرد بی‌شک مرتکب اقدام نادرستی شده‌ایم.

ایجاد توازن در بودجه دولت، بکارگیری

→ همه کارها را فلج خواهد کرد. آشکار است که اعمال سیاست‌های کنترلی اخیر، پرهیز از افتادن در این دور باطل است. اما تداوم طولانی این سیاست‌ها پذیرفته نیست و ما باید بتوانیم ظرف حداکثر یک سال دوباره سیاست‌های اقتصادی را جایگزین مدیریت اداری کنیم. قطعاً سیاست‌های کنترلی در درازمدت موفق نخواهد بود و ما نیز اعتقادی به این کار نداریم و عدول از سیاست‌های تعدیل را نمی‌پذیریم.

تدبیر: اغلب مخاطبان ما مدیران کشور هستند و این گروه در خصوص تاثیر این سیاست بر آینده نگاههای اقتصادی دچار نوعی ابهام هستند. این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که با توجه به سیاست کنترل ارزی، کدام صنایع در اولویت هستند و مشمول ارز با نرخ سوسیدی قرار می‌گیرند؟ و نگاههایی که در امر صادرات فعال هستند آیا می‌توانند همچون گذشته فعالیت داشته باشند؟ زیرا گفته می‌شود که سیاست جدید ارزی صادرات کشور را کاهش خواهد داد.

پاهنتر: روشن است که بخشی از مواد اولیه بنگاه اقتصادی از داخل و بخش دیگر آن از خارج تهیه می‌شود نیروی کار هم از داخل تأمین می‌شود. قیمت کالای تولیدی به نسبت ارزش افزوده بیشتری که ایجاد شده برای تولیدکننده که می‌خواهد کالای خود را صادر کند صرف می‌کند و سودآوری و ربطی به نرخ برابری ارز ندارد. البته این در تئوری است و در عمل مسلماً عوامل دیگری نیز در سودآوری نقش بازی می‌کنند ولی آشکار است که اگر تولیدکننده برای تولید کالا یک دلار هزینه کند و ۱/۵ دلار بفروشد نیم دلار سود برده است و ربطی به نرخ برابری دلار و ریال ندارد. اما باید گفت که در این حوزه معمولاً اتفاق دیگری می‌افتاد و هنوز هم رخ می‌دهد که نیاز به کنترل دارد و امیدواریم در درازمدت حل شود. بدین ترتیب که تولیدکننده بخشی از مواد اولیه خود را از ←

حقیقی: در اوضاع و احوال کنونی، برقراری سیاست کنترل ارزی بدون قضاوت در مورد محاسن یا معایب آن، یک ضرورت بود. یعنی به مرحله‌ای رسیدیم که دولت ناگزیر از اعمال این سیاست بود. آشکار است که اگر دولت به میزان کافی ارز برای تخصیص می‌داشت، به هیچ روی آن بحران ارزی بوجود نمی‌آمد. به هر حال کنترل موجب می‌شود ورود ارزهای صادراتی کاهش یابد. اینکه چقدر کاهش می‌یابد روشن نیست و زیرا اصولاً آمار صادرات غیرنفتی دقیق نیست. یعنی در شرایطی که دولت نسبت به قیمت‌های صادراتی حساسیت نداشت، تمایل صادرکننده این بود که قیمت‌ها را بالاتر ابراز کند، زیرا گواهی صادرات ارزش داشت. باید دید در شرایط جدید کدام صادرکننده‌ها حاضرند با نرخ جدید صادر کنند.

آنچه اکنون اهمیت دارد تخصیص ارز به صنایع دارای اولویت است. موضوعی که نمی‌توان ساده از کنار آن گذشت. کدام سیستم یا کدام دستگاه این اولویت‌ها را تعیین می‌کند؟ باز هم گروهی ممکن است ارزهایی را بگیرند که نباید بگیرند و بعکس. آخرین بخشنامه‌های انتشار یافته نیز حاوی اطلاعات کلی هستند. یعنی



هم‌اکنون بازار نمی‌داند که دولت می‌خواهد چه میزان ارز به چه نرخ و به چه کسی بفروشد. تکلیف بخش تجارت چه می‌شود؛ به هر حال بخشی از مایحتاج مردم باید وارد شود. کدام صنایع اولویت ندارد. پاسخ این پرسش‌ها کجا است؟

بنابراین وضعیت کنونی نشانگر یک حالت توقف است. بازیگران بازار ارز نیز متوقف و مترصد دریافت علائم هستند تا به میدان بیایند. قطعاً وضع مقررات و سخت‌گیری در مورد قاچاق ارز - چه به داخل و چه به خارج - می‌تواند موثر باشد اما در زمان جنگ نیز شاهد بودیم که با وجود کنترل، باز هم بازار ارز آزادی وجود داشت که غیرقانونی بود. موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های جدید کلاً به اقدامات بعدی دولت و نحوه تامین ارز صنایع و واردات کالای اساسی متکی است و در صورت برنامه‌ریزی صحیح جهت رفع نیازهای ضروری کشور، لاقفل در کوتاه‌مدت می‌توان به نوعی تثبیت در نرخ ارز رسید ولی مشکل اساسی در بلندمدت است.

با چهارچوبی که تاکنون منتشر شده، هنوز مشخص نیست که ارز ۳۰۰ تومانی از کدام منبع باید تامین شود. اصولاً یکی از معایب غلبه دولت بر اقتصاد نیز همین است که بازخوردهای درست نمی‌توان دریافت کرد. یعنی به جرات می‌توانیم بگوییم اگر ۵۰ درصد اقتصاد ما واقعاً خصوصی بود بازخوردهایی که در مورد سیاست‌های ارزی امروز می‌گرفتیم درست‌تر بود یعنی بخش خصوصی به لحاظ آنکه سرمایه‌اش در خطر است و ریسک بیشتری دارد، نسبت به این مسائل حساستر است تا یک شرکت دولتی که حالا فرض کنید به اندازه یکسال هم موجودی دارد. می‌گوید ببینیم چه می‌شود ما که نمی‌توانیم کاری بکنیم صبر می‌کنیم موجودی را هم آرام‌آرام مصرف می‌کنیم و این موارد کم نیست. بنابراین ممکن است تصور شود که همه چیز را ممنوع کردیم ولی عملاً مشکل پیش نیامده، شرکتها هم دارند کارشان را می‌کنند و تولید هم که هست. به هر صورت موجودی شرکتها اجازه نمی‌دهد در شرایط فعلی انعکاس این سیاستها فوریت آشکار شود.

اگر کنترل به عنوان یک سیاست بلندمدت اعمال شود، باید به سمت دولتی شدن کامل بازگشت کنیم. تنها در نظر بگیرید که اگر با دلار ۳۰۰ تومان بخواهید کالاها را قیمت‌گذاری کنید، قیمت بسیاری از کالاها نسبت به بازار آزاد پایین‌تر



خارج وارد می‌کند فرض کنید به قیمت یک دلار و در فرایند تولید از خدمات داخلی سوبسیددار مصرف می‌کرد، مثلاً اگر به قیمت جهانی یک دلار بود در این جا ۲۰ سنت می‌پرداخت، در این میان ۸۰ سنت سوبسید غیر شفاف دریافت می‌کرد بعد هم اگر کالا را در بازار خارجی یک دلار و ۲۰ سنت می‌فروخت در واقع با ضرر همراه بود. برای مثال آلومینیوم را در نظر بگیرید، برای تولید یک کیلو شمش آلومینیوم ۱۵ کیلووات برق مصرف می‌شود؛ تبدیل یک کیلو شمش به یک کیلو پروفیل، نیازمند بمصرف ۱۰ کیلووات برق جدید است. تولیدکننده قیمت ۲۵ کیلووات برق مصرفی را با قیمت کاملاً سوبسیدی دریافت می‌کند حال اگر این یک کیلو آلومینیوم را صادر کند و با قیمتی که دریافت می‌کند تصور می‌کند سود برده است. این بنگاه در واقع از صدور انرژی سود برده است و نه از صدور کالا. یعنی در واقع برق کیلوواتی ۲ تومان را تبدیل به کالا کرده است و در خارج صد پونجاه تومان می‌فروشد. آشکار است که این شیوه اقتصادی و عقلایی در درازمدت نیست.

تدبیر: بنظر شما چه عواملی ممکن است تثبیت این سیاست را در کوتاه مدت به خطر اندازه؟

پاهنر: به دو مساله باید بیشتر توجه شود. اول هدایت نقدینگی به سمت و سوی مناسب یعنی بنگاههای تولیدی. و مساله دوم که اهمیتش همسنگ با بیش از موضوع اول است و مساله مبارزه با قاچاق است. یعنی اگر ارزی در بازار آزاد و خارج از سیستم دولتی موجود باشد و بتواند از کشور خارج شود، بدون آن که از فیلترهای رسمی عبور کرده باشد، بی‌شک آسیب‌رسان بوده و دولت را وادار خواهد کرد که از این سیاست‌ها دست بردارد و دوباره نابسامانی گذشته حاکم گردد. امید آن که دولت در اجرای این سیاست موفق باشد. □

است. پس چگونه باید این کالاها را توزیع کرد؟ پس توزیع دولتی هم لازم است. یعنی سهمیه‌بندی و برقراری کوپن. نمی‌توان گفت که فعلاً ارزان تولید می‌کنیم و در بازاری عرضه می‌کنیم که به‌ترتیب از مرزهایش کالا خارج می‌شود و در داخل هم قیمت‌ها هنوز بالا است. لذا در بلندمدت غیرممکن است کنترل، راه‌حل باشد. این سیاست در کوتاه‌مدت تنش ایجاد شده بر اثر بحران قیمت‌ها را تخفیف می‌دهد، اما باید دید در درازمدت چه تبعاتی دارد. از آن‌جا که اطلاعات رسمی برای پیش‌بینی وضعیت ارزی آینده وجود ندارد، بنابراین نمی‌توان آینده‌نگری کرد. در عین حال بیشتر اطلاعاتی که در مورد درآمدها و بدهی‌های کشور مطرح می‌شود عمدتاً از منابع خارجی بدست می‌آید که میزان اعتبار آنها نیز نامعلوم است. نتیجه آن که تنها می‌توان گفت که آینده مبهم است. ولی از یاد نبریم که ابهام به اقتصاد آسیب فراوان می‌رساند؛ چون هیچکس نمی‌داند چه باید بکند.

پوریان: دولت با به‌اجراء گذاردن سیاست‌های اخیر و کنترل ارز ارزان کوشیده است ارزش پول ملی را بالا نگهدارد. پیامد اجرای این تصمیم کاهش صادرات است یعنی قطعاً میل به صدور کالا کم خواهد شد، زیرا بنگاهی که می‌خواهد قیمت فرآورده خود را به دلار تبدیل کند، بی‌شک در سطح قیمتی که بتواند عرضه کند غیراقتصادی خواهد بود. به‌علاوه از جمله اقدامات اخیر دولت کاهش واردات است. یعنی درست همان سیاستی که در زمان جنگ تعقیب می‌کردیم و منجر به کاهش سالانه حدود ۳۰ درصد واردات به قیمت‌های ثابت نسبت به قبل از جنگ شد. افزون بر آن به‌دلیل وابستگی ارزهای وارداتی و صادراتی به یکدیگر قطعاً واردات ما کم خواهد شد. هدف دولت از تخصیص ارز وارداتی به تولیدکنندگان و بازرگانان بدون شک کنترل قیمت‌های داخلی است. اما همانگونه که در زمان جنگ نیز شاهد بودیم قیمت واردات مادر موارد مشابه سالانه ۱۰ درصد بیشتر از قیمت شرکای ما ترقی می‌کرد. بنابراین در این دوره نیز به این هدف نخواهیم رسید. به‌سخت دیگر، برای کنترل قیمت‌های داخلی دادن سوبسید ارزی هیچگاه سیاست خوبی نبوده است. پس این سیاست در بنگاه‌ها اثر منفی خواهد گذارد. کاهش واردات و صادرات فروش آن‌ها را کم کرده و اگر به ارز وارداتی نیز



پوریان:

*** از میان دو استراتژی جایگزینی واردات و تشویق صادرات یکی را باید انتخاب کنیم، زیرا این دو استراتژی را نمی‌توان در هم آمیخت. آن که انتخاب شد تمام سیاست‌گذاری‌های ما باید از راهبرد انتخابی تبعیت کند.**

کمتر دسترسی داشته باشید، مواد اولیه آن‌ها کاهش یافته و منجر به پایین‌آمدن تولید خواهد شد. کاهش واردات به معنای ورود کمتر کالاهای سرمایه‌ای نیز هست که نتیجه محتوم آن کاهش تولید است.

سیاست جدید به‌احتمال قوی بر تراز نامه‌ها اثر منفی خواهد گذارد. احتمال رکود اقتصادی را که قبلاً نیز پیش‌بینی می‌شد قوی‌تر خواهد کرد. هم‌زمان با پدیده عدم اشتغال مواجه خواهیم بود. ارزهای سوبسیدی نیز قیمت کالاهای داخلی را تعیین نخواهد کرد، بلکه بیشتر حجم پول داخلی و بدهی‌های دولت از جمله اعتبارات طرح‌های عمرانی تعیین‌کننده خواهد بود؛ ضمناً تخصیص منابع از طریق سیستم بازار آزاد صورت نمی‌گیرد و به‌قول اقتصاددانان صفی (QUEUE) ایجاد می‌شود از طالبان ارز ارزان. از همین‌رو اعمال نفوذها بیشتر خواهد شد و رانت‌جویی یابادآورده طلبی (RENT-SEEKING) گسترش خواهد یافت. به‌علاوه این سیاست جدید مانع بزرگی در مقابل سرمایه‌گذاری خارجی است. گرچه براساس بخشنامه جدید قرار است این سیاست برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در کیش اجرا نشود، اما اصولاً منطقه آزاد کیش در این زمینه

تاکنون ناموفق بوده است. و بالاخره از آن‌جا که تولید ناخالص ملی ما با واردات رابطه مستقیمی دارد، اجرای سیاست ارزی جدید با کاهش واردات باعث کاهش تولید می‌شود.

مطالعات اخیر صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که هر زمان نرخ بازار آزاد ارز از نرخ رسمی فاصله بیشتری می‌گیرد رشد اقتصادی آن کشور کمتر می‌شود؛ بنابراین در چشم‌انداز به‌احتمال قوی دولت با یک بحران روبرو خواهد شد. این شیوه تخصیص منابع به انحرافات، قاچاق ارز و جعل صورتحساب‌ها منجر خواهد شد. در زمینه واردات بی‌شک با قیمت زیادی گذاشتن (OVER-INVOICING) و در عرصه صادرات با پدیده کم‌بها جلودادن (UNDER-INVOICING) مواجه خواهیم شد و از همه مهم‌تر این نوع سیاست‌گذاری اعتماد مردم و بنگاه‌های اقتصادی را نسبت به مدیریت دولت کمتر خواهد کرد و همانطور که گفته شد برنامه‌ریزی بلندمدت را هم با دشواری جدی روبرو می‌کند.

عسگری آزاد: اگر جایگاه توسعه و تولید را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر فرهنگی به‌عنوان یک مساله ارزشی و باوری بپذیریم، و با توجه به اینکه کشوری در حال توسعه هستیم و حساسیت ما در ارتباط با افزایش تولید ناخالص ملی باید بیش از کشورهای پیشرفته باشد، بنابراین سیاست کنترل ارزی برنامه‌ریزی شده را باید در همین راستا دنبال کنیم. همسو با آن باید قوانین مالیاتی را در جهت تشویق سرمایه‌گذاری اصلاح کرد. به‌علاوه مقررات گمرکی و تعرفه واردات کالا باید در جهت حمایت از تولیدات داخلی تغییر یابد. مقررات صدور کالا نیز نیازمند اصلاحاتی در جهت تسهیل خروج کالا و تشویق صادرکننده است. اعتبارات بانکی کشور نیز که هم‌اکنون بخش عمده آن در بخش تجارت کالا صرف می‌شود باید به‌سمت تولید سوق داده شود.

جایگاه سرمایه‌گذاری خارجی در تولید داخلی موضوعی است اساسی که متأسفانه بعد از انقلاب تاکنون مشخص نشده است. سرمایه‌گذاری خارجی که در عرصه توسعه صنایع می‌تواند نقش ارزنده‌ای ایفاء کند، و در مقاطعی نیز زمینه پذیرش آن فراهم شده ولی به‌دلیل ابهام تعریف گماکان از آن بهره‌ای نبرده‌ایم. مراد من در این بحث سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور و

شرکت‌های علاقمند به همکاری در توسعه کشور است. در این زمینه‌ها که گفته شد بنظر من باید کار جدی‌تری صورت گیرد. باتوجه به نابسامانی اقتصاد و مشکلات ارزی کشور و نیز تجربه تلخی که از سیاست کنترل در دوره پیشین داریم، باعتقاد من این سیاست کنترلی هم باید با برنامه پیش برود تا انشاءالله به هدف‌های مطلوب اقتصادی نایل شویم.

عقیلی: به نظر من اقداماتی که باید انجام شود به این ترتیب است: اول، نخستین کاری که باید انجام شود. تعیین دوره این کنترل است و روشن شود که چه زمانی این کنترل برداشته خواهد شد. دوم، اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی با شیوه‌ای صحیح است که مهم‌ترین نقش آن برطرف ساختن کسری بودجه دولت است. لازمه توازن بودجه دولت خصوصی‌سازی یا مردمی‌سازی در ابعاد بسیار وسیع در سطح کشور است. اگر با الهام از جمهوری چک که در سطح کشور صنایع را آزاد کردند و به همگان کوبن برای خرید سهام و مالکیت شرکت‌ها دادند، ما نیز چنین کنیم و با بنگاه‌های اقتصادی را به کارکنان آن واگذار کنیم. بی‌گمان در پیشرفت خصوصی‌سازی گام‌های بلندی برداشته‌ایم. بنظر من بانک‌ها نیز حتماً باید خصوصی شوند و اجازه دهیم بانک‌های خصوصی ایجاد شوند. واقعیت آن است که سرمایه بانک‌های ما بسیار بسیار پایین است. می‌توان ۱۵ تا ۲۵ درصد مالکیت این بانک‌ها را به کارکنان آن فروخت. از طریق افزایش سرمایه قسمتی از سرمایه‌های سرگردان به سیستم بانکی برمی‌گردد. یک نکته نباید فراموش شود که بانک‌ها ثروت ملی هستند و به هیچ عنوان نباید اجازه داده شود که یک فرد یا یک خانواده بیش از یک درصد سهم داشته باشد؛ زیرا بدتر از بانک دولتی، بانک خصوصی است که تحت کنترل فرد یا خانواده‌ای باشد.

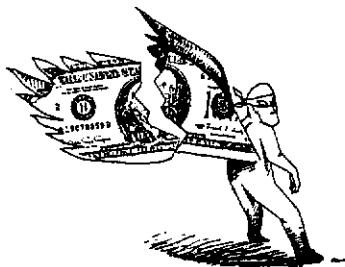
سوم، قبلاً نیز اشاره کردم به اعتقاد من باید بغوریت نرخ سود بانکی آزاد شود تا عرضه و تقاضای پول نرخ بهره را مشخص کند. روشن است که سرمایه‌گذاری‌های کاذب کنونی روی اتومبیل، سکه و غیره در مجموع به اقتصاد مملکت کمکی نمی‌کند. با آزادی بهره، نرخ تورم کاهش خواهد یافت و سرمایه‌گذاری واقعی انجام خواهد شد.

چهارم، بانک مرکزی باید صددرصد از دولت مستقل شود و بهتر است رئیس بانک توسط رئیس

جمهور کاندید شود و به تأیید مجلس برسد. ریاست بانک مرکزی نیز برای یک دوره ۵ ساله به این شغل منصوب شود، و دولت و مجلس نتوانند دوره ریاست رئیس بانک را کوتاه کنند. وظیفه بانک مرکزی حفظ ارزش پول ملی و رسیدن به حداقل تورم تعیین شود. نقش نظارت بر بانک‌ها را هم در صورت مصلحت می‌توان به بانک مرکزی محول نمود.

پنجم، قانون کار و قانون مالیات که هر دو موانعی جدی بر سر راه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بشمار می‌آیند باید اصلاح شوند باتوجه به این‌که قسمتی از سهام شرکت‌ها و بانک‌ها به کارکنان آن فروخته می‌شود، دولت در وضعیت خوبی خواهد بود که اصلاحات فوق را انجام دهد. در مورد مالیات هم به نظر من باید مالیات بر درآمد از افراد گرفته شود و مالیات بر شرکت‌ها حذف شود. تا شرکت‌ها منابع خود را به مصرف سرمایه‌گذاری برسانند و اگر سود سهام دادند، گیرنده سود باید مالیات بر درآمد بدهد. ما شدیداً احتیاج به سرمایه‌گذاری در سطح مملکت داریم. پیشنهادهایی که ارائه شد به نظر من در بلندمدت می‌تواند باعث رونق اقتصاد کشور شده و راه رسیدن به توسعه را کوتاه‌تر کند. سیاست کنترل ارز لازم است هرچه سریعتر و طبق یک برنامه مشخص برداشته شود. یکبار دیگر نیز تأکید می‌کنم که ما باید برای سال ۲۰۰۵ آمادگی سازگاری با شرایط جهانی آن روز را دارا باشیم و از هم‌اکنون باید صناعی که می‌تواند برای ما مزیت داشته باشد مشخص و تقویت کنیم.

حقیقی: اقتصاد کشور ما نیازمند یک سلسله اصلاحات ساختاری و بنیانی است اگر این اصلاحات صورت گیرد، می‌توان امیدوار بود که بسیاری از مشکلات کنونی برطرف خواهد شد ولی تا زمانی که در نظام تصمیم‌گیری کشور در خصوص سیاست‌های پایه‌ای اختلاف نظر وجود داشته باشد، وقوع این اصلاحات به تأخیر می‌افتد.



آقای دکتر عقیلی راجع به مسایل خصوصی‌سازی کشور چک گفتند، به نظر بنده مثال خوبی است. سال گذشته با یکی از مقامات این کشور جلسه‌ای داشتیم، در مورد انگیزه مردمی‌سازی مالکیت از او سؤال کردم جواب جالبی داد. گفت: ما حدود ۷۰ سال ثروت مردم را گرفته بودیم، حالا تصمیم گرفتیم بخشی را به خود آن‌ها بازگردانیم.

نگرانی عمده دولت از اجرای برخی سیاست‌ها همواره این بوده است که گروه عظیمی از جامعه اگر نتواند خود را با شرایط مثلاً بازار آزاد تطبیق دهند دچار فقر شدید خواهند شد. طبعاً راه‌حل اساسی این مشکل توزیع کالای کوبنی نیست بلکه باید بتوان آحاد کشور را در منافع مستقیم فعالیت‌های اقتصادی سهم کرد. در غیر این صورت هراندازه اقتصاد به رشد بیشتری برسد، دلیل ندارد که قاطبه مردم مرفه‌تر بشوند. زیرا در اقتصاد سهم نیستند و حقوق‌بگیرند. اگر واقعاً می‌خواهیم انتشار تهی‌دست را از نظر رفاه ارتقاء دهیم، چه اشکالی دارد که مردم در سرمایه‌ها شریک شوند. بنابراین یکی از اصلاحات ساختاری توسعه مالکیت‌ها است یا در واقع مردمی‌کردن مالکیت‌ها به نحوی که فاصله‌ای که بین طبق حقوق‌بگیر و ضعیف جامعه با قیمت‌های روز ایجاد شده تا حدودی جبران شود، بدین صورت که نوعی پس‌انداز به آن‌ها داده شود. در صورتی که قدرت خریدی در جامعه موجود نباشد هر سیاست تعدیلی شکست خواهد خورد. فروش سهام به کارگران که ظرف چندسال گذشته تجربه شده است در همان راستا است، لیکن باید به قشر وسیع‌تری گسترش یابد.

موضوع دیگر تامین کمبود سرمایه در بلندمدت است. فرض کنیم که با سیستم کنترلی تا مدتی توانستیم میان عرضه و تقاضای ارز تعادل اجباری ایجاد کنیم ولی با جمعیت در حال رشد و به تبع آن نیازهای در حال رشد چه خواهیم کرد. چگونه می‌شود، حداقل، سرمایه ایرانیان خارج از کشور را به کار انداخت؟ چگونه می‌شود در صادرکننده ایرانی انگیزه ایجاد کرد که سرمایه را از کشور خارج نکنند؟ این مقوله‌ها نیازمند تصمیم‌گیری‌های اساسی است ولی در باب آن میان تصمیم‌گیران کشور اتفاق نظر وجود ندارد. و می‌توان تصور کرد که حتی برخی از سیاستگذاران این منابع را خارج از محاسبات خود می‌دانند. و در واقع تمام محاسبات روی درآمد نفت و درآمد پایین صادرات غیرنفتی متمرکز شده است که قطعاً جوابگو نیست.